

سیاست و روش نئوتوده ایستی را در کومه له طرد کنید

فراخوان دفتر سیاسی حزب حکمتیست به صفوف کومه له

تحولات اخیر در کومه له در ارتباط با لانه کردن سیاست نئوتوده ایستی علیه فعالین کارگری و دانشجویان در این سازمان، جای نگرانی هر مبارز آزادیخواه مخالف جمهوری اسلامی است. حمایت کومه له از اقدامات پلیسی جریان آذرین- مقدم علیه دانشجویان در سال گذشته و اخیرا اقدام مستقیم آن در کار پلیسی علیه فعالین کارگری در ایران و ارائه نقشه معرفی آنها به جامعه هیچ شبهه ای برای ما باقی نمی گذارد که جریان نئوتوده ای ایرج آذرین و رضا مقدم که قبلا در میان رهبری و بدنه سازمان کومه له هوادارانی یافته بود، امروز متأسفانه پیشروی نموده و همسویی کومه له و یا بخشی از فعالین کومه له را برای روشهای پلیسی خود جلب نموده است.

این سیاست اگر با پیروی از آن جریان مذکور در مورد دانشجویان محتاطانه و بدون اعلام رسمی پیش رفت، در مورد فعالین کارگری در هماهنگی و اتحاد عمل کامل با همان جریان از طرف بخشی از کادرهای کومه له رسماً و علناً به عنوان یک نقشه از پیش طرح ریزی شده به همه اعلام شده است. اگر سال گذشته بخش عمده رهبران دانشجویان در زندان زیر شکنجه رفته و فرصت دفاع از

صفحه ۲



فاتح شیخ

سیاستهای دشوار اوباما شیفتگی پرو- اوبامایی در صفوف اپوزیسیون ایران

اولیتهای سیاسی اوباما در کمپین انتخاباتی اش، پوشیده و پپچیده نبود: او کمپینش را روی کوه نفرتی گذاشت که هشت سال حکومت بوش در افکار عمومی مردم آمریکا انباشته بود. با تکیه بر این نفرت عظیم و با شعار ساده "تغییر"، او توانست رفتار سیاسی رای دهندگان را (که در دموکراسی آمریکا جز رای دادن چند سال یکبار نیست) به نفع خود شکل دهد و بسیج کند. در انتخابات ۱۹۹۲ هم با همین شعار بیل کلینتون به ۱۲ سال حکومت جمهوریخواهان پایان داد و پرزیدنت شد. در هر دو مورد اقشار متوسط و پائین جامعه زیر فشار سیاستهای اقتصادی و تبعیضات فوق برنامه جناح راست، خواهان تغییر جدی و فوری بودند، اما برد هیچیک از دو پرزیدنت نتیجه نیاز پائینی ها به تغییر نبود، محصول نیاز هیات حاکمه و بخش بالای بورژوازی به تغییرات معینی بود که موقعیت نامساعد آمریکا را بهبود بخشید. موقعیت

صفحه ۳

اعجاز در حماقت یا سقوط در شرافت

صفحه ۵

کابوس ایدز، ویروس مهلک اچ آی وی دولت در قبال مبتلایان به ایدز مسئول است

صفحه ۸

اعلامیه کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به طبقه کارگر در فرانسه

صفحه ۱۰

در مورد برگزاری کنگره سوم حزب حکمتیست

صفحه ۹

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۲۱:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفروشد و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

خاوران : چشم اسفندیار جمهوری اسلامی



رحمان حسین زاده

در هفته آخر دی ماه جمهوری اسلامی بخشی از گورستان خاوران را زیر و رو کرده و با پاشیدن خاک و کاشتن درخت در اقدامی سیوعانه و ددمنشانه سعی کرده است، نشانه های بخشهایی از گورهای انفرادی و جمعی کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ را پنهان کند. بیست سال پیش به دستوز خمینی و مشارکت همگانی حاکمین تام و تمام اسلامی در ایران از هر دو جناح، هزاران کمونیست و آزادیخواه و مخالف جمهوری اسلامی طرف یک ماه مخفیانه اعدام شدند، اجسادشان با بولدوزر در بیابانهای خاوران زیر خاک مخفی شد، و جمهوری اسلامی زندانها را به این طریق از زندانی سیاسی خالی کرد! این قتل عام، مابه ازای داخلی قبول آتش بس در جنگ ایران و عراق و برای "پاک سازی" زندانها و حل یک شبه مسئله هزاران هزار زندانی سیاسی و ترساندن جامعه بود! بیست سال پیش خاوران بیابان گمنام و متروکی بود که سران جمهوری اسلامی فکر میکردند، دور از چشم مردم میتوانند آثار جنایت و کشتارشان را در آنجا پنهان کنند. اما دیری نپایید و خیلی زود این محل توسط مردم کشف و به گورستان کمونیست ها منصوب شد. بیابان متروکی که قرار بود مخفیگاه آثارشکل گیری حاکمیت اسلام باشد، توسط صدها و صدها خانواده ای که در زیر تله های خاک بدنیاال باقیمانده اجساد عزیزانشان میگشتند، کشف شد! از آن سال تا به امروز مبارزه ای بی وقفه برای زنده نگاهداشتن خاوران، جانباختگانش و آرزوی به زیر کشاندن و به محاکمه کشاندن سازندگان این هالوکاست اسلامی در جریان است. هر سال مخفیانه و آشکارا علیرغم فشار قداره بندان اسلامی خانواده

سیاست و روش نئوتوده ایستی ادامه از ص ۱ را در کومه له طرد کنید

داخلی و خارجی، عنصر مخالفت با سرنگونی و انقلاب وارد عرصه عمل علیه فعالین کارگری و چپ انقلابی با اتکا به قدرت پلیس و جاسوسی شده است. تئوری این کار مانند سالهای اول انقلاب مبارزه علیه عوامل آمریکا در میان فعالین کارگری و سوسیالیست است.

تحت تاثیر این سیاست اتخاذ شده توسط تعدادی از کادرها و رهبری کومه له، امروز در کردستان تعدادی آدم شریف به فساد سیاسی و کار پلیسی علیه فعالین کارگری کشیده شده اند. در خارج کشور با گذاشتن عنوان کارگر روی کمیته های مامور فساد سیاسی آنرا به لجن کشیده اند. در اردوگاه تان در زرگوین نئوتوده ایسم را اشاعه و گسترش میدهند. برای بار اول در تاریخ سیاسی کومه له، اعتبار این جریان را پشت یک پروژه پلیسی برده و اسم آنرا هم به لجن کشیده اند. این سلسله فعالیت ها از اقدامات نقشه مند، سازمان یافته و با برنامه در کومه له است. جای خوشحالی است که این پروژه ننگین تمام صفوف و بدنه تشکیلات کومه له را هنوز پشت سر ندارد. در عالم واقع این حرکت در کومه له بیشتر شبیه حرکت شبه فراکسیونی عبدالله مهدی در دوره آماده سازی برای پیوستن به دوم خرداد و بعدا کودتا علیه کومه له است. امروز هم به موازات پیشروی جنبش و استبداد اسلامی در مقابل مردم، ضدآمریکایی گری نوع جنبش اسلامی در کومه له گل می کند و موجود فاسدی مانند جریان آذرین-مقدم که دو انسان شرافتمند همراه خود ندارد در کومه له شق نئوتوده ای ایجاد می کند و تخم پلیس و جاسوس و فساد می کارد و از این طریق صاحب سرمایه انسانی میشود.

ما قبلا به دلایل متعدد و متفاوتی تحولات درون کومه له را زیر نظر داشته و نسبت به

اطلاعیه مانندی را انتشار داده و در آن بر ادامه نقشه قبلی تاکید شده است. تنها ایرادی که در این اطلاعیه به نقشه سابق وارد شده "تعیین و شتابزدگی" در آن است. بحثی از یک اشتباه فاحش سیاسی یا یک قیاحت پلیسی انجام گرفته در کار نیست. جمع بندی تنظیم کنندگان اطلاعیه از آن تجربه پلیسی این است که همان نقشه از این به بعد به دور از شتابزدگی و با آرامش خاطر جلو برده میشود.

لازمست یادآوری کنیم، در دوره ای که در کومه له، کمونیسم و انقلابیگری جریان مسلط در آن سازمان بود، عنصر کار پلیسی فقط در لباس تروریست و جاسوس می توانست وارد آن سازمان شود. در سطح جامعه هم سیاست و رفتار کومه له قدیم در برخورد به فعالین حزب توده که کار پلیسی میکردند، نه به عنوان فعالین سیاسی بلکه به عنوان همکاران پلیس و به همین دلیل قانون مجازات همکاران رژیم شامل حال آنها هم می شد. امروز عنصر توده ای جدید در صفوف کومه له و در رهبری آن لانه کرده و مستقیما مشغول پیشبرد نقشه پلیسی علیه فعالین کارگری و دانشجویی است.

مشکل ما ابد با کسی نیست که افکار و باورهای توده ای دارد. امروز آن افکار سازمان های مستقل سیاسی دارند، اما حداقل جاسوسی و کار پلیسی نمی کنند. در درون کومه له و هر سازمان سیاسی باز مبارزه سیاسی یک راه مقابله با آن سیاستها و نگرش است. ایرج آذرین و رضا مقدم به عنوان سردمداران اصلی این خط هم تا زمانیکه کارشان مخالفت سیاسی با امر سرنگونی رژیم اسلامی و انقلاب کارگری از طریق نوشته و تبلیغات بود، حداقل میتوانستند مورد انتقاد سیاسی قرار بگیرند. قبح مسئله اینجاست که به دنبال پیشروی های سیاسی رژیم اسلامی در سطح

خود را در مقابل بازجویان و اتهامات نئوتوده ای ها نداشتند، خوشبختانه بخش عمده رهبران و فعالین کارگری بیرون زندان اند و عکس العمل نشان داده و نسبت به اقدامات پلیسی نئوتوده ای ها طی اطلاعیه هایی تا آنجا که خفقان اسلامی به آنها اجازه میدهد، اعتراض خود را اعلام کردند. اتحادیه آزاد کارگران و سندیکای شرکت واحد هرکدام جداگانه اعتراض کردند. با این حال درجه استفاده بازجویان وزارت اطلاعات از این اتهامات علیه منصور اسانلو و مددی از رهبران و شخصیت های اصلی شرکت واحد که در زندان به سر می برند، معلوم نیست.

توجیه کار پلیسی اول علیه دانشجویان "دخالته و ماجراجویی حزب سیاسی نظامی حکمتیست ها در جنبش دانشجویی" بود، توجیه این بار مبارزه علیه "عوامل آمریکا در جنبش کارگری ایران" است. بار اول بر اتهامات بازجویان مهر تائید گذاشته شد و دانشجویان زندانی توسط همان جریان نئوتوده ای به عنوان وابستگان حزب سیاسی-نظامی حکمتیست معرفی شدند. سخنگوی دستگیر نشده آنها هم توسط رضا مقدم رسماً، علناً و کتبا به عنوان "وابسته به خارج" اعلام شد. خوشبختانه آن روزها سخنگوی "دب" اقدامات لازم امنیتی را از قبل به عمل آورده و از دست وزارت شکنجه جان سالم به در برد. این بار فعالین و نهادهای کارگری به شکل کولکتیو و دسته جمعی مورد هجوم پلیسی نئوتوده ایستها و بخشی از کادرهای شما که از جریان فاسد آذرین-مقدم متأثرند، قرار گرفته اند.

جای تعجب و تاسف است که علیرغم تمام اعتراضاتی که علیه این اقدام تعدادی از کادرهای کومه له و جریان نئوتوده ای آذرین-مقدم صورت گرفت، نشریه جهان امروز در شماره ۲۱۹ خود مطلب

قریبانان و مردم در این محل اجتماع کرده و یاد عزیزانشان را گرامی داشته اند.

امسال نیز همین اتفاق افتاد و چشم انداز ادامه این سنت مبارزاتی موثرتر و گسترده تر از گذشته موجب کابوس جمهوری اسلامی است. خاوران اکنون آشوبتس جمهوری اسلامی و نماد به محاکمه کشاندن سران جمهوری اسلامی و کيفر خواست مردم تشنه آزادی است.

به این دلیل خاوران به چشم اسفندیار جمهوری اسلامی تبدیل شده است. نقلاهای مذبحخانه کنونی و پنهانکاریهای ناشیانه جمهوری اسلامی برای گم و گور کردن آثار یکی از بزرگترین مقاطع جنایتکاری جمهوری اسلامی بسیار دیر است.

خاوران پابرجا و پایدار یکی از مهمترین سندهای جنایات جمهوری اسلامی است که سران جمهوری اسلامی باید در مقابل آن پاسخگو باشند.

جوانان و مردمی که تابستان ۶۷ در چوخه های اعدامهای جمعی و شبانه در دسته های صدها و دهها نفره با پیکرهای شکنجه شده به قتل رسیدند، جرمی جز مخالفت با شکل گیری همین حکومت فقر و خفقان اسلامی نداشتند. اینها کمونیست ها و آزادیخواهانی بودند که در راه مقامت در مقابل شکل گیری یک حکومت ضد بشری اسلامی جانباختند. خاوران از مراکز و بناهای مهم، بازگو کننده مقطع مهمی از تاریخ شکل گیری جمهوری اسلامی ایران، و گورستان هزاران هزار جانباخته عزیز و گرامی راه سوسیالیسم و آزادی است.

مبارزه ای که این عزیزان مبشر آن بودند، در ابعادی گسترده تر ادامه دارد. یادشان گرامی باد.

دور نیست آن روزی که سران جمهوری اسلامی به جرم کارنامه سراسر جنایات و ننگین همه دوران حاکمیتشان باید به سزای اعمالشان برسند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

سیاستهای دشوار اوباما شیفتهای پرو- اوبامایی ... ادامه از ص ۱

داشت جمهوریخواهان هم به بسته پیشنهادی اش رای بدهند تا او بتواند آن را بعنوان داروی "دوحزبی" معجزه آسا به مردم قالب کند و از این راه اعتماد آنها به سیستم اقتصادی موجود و دولت مدافع آن را بازسازی کند. اما نه فقط هیچ نماینده جمهوریخواهی به آن بسته رای نداد، بلکه یازده نفر از دمکراتها هم مخالف بودند. سرنوشت این بسته در سنا، در هفته های آینده روشن می شود. بالاینهمه میدیای طرفدار اوباما این مساله را بعنوان "موفقیت بزرگ اوباما در روز هشتم" در بوق دمیدند و بزرگمنانی کردند، حال آنکه در دنیای واقعی ←

اپوزیسیون ایران به راه افتاده است که تأثیرات مخرب آن را بر افکار عمومی، در جهت توهم پراکنی و اشاعه آگاهی کاذب در ارتباط با نقش اوباما و آمریکا نباید دستکم گرفت.

در خلال ده روزی که اوباما سر کار آمده و به مشغله شماره یک جهان بدل شده است، اولوئتهای سیاسی او به ترتیب: بحران اقتصادی، بحران خاورمیانه، موقعیت نیروهای آمریکا در عراق و افغانستان و کشمکش با ایران بوده است. هدف اوباما از طرح فوری و نمایشی مسائلی نظیر زندان گوانتانامو برجسته کردن تفاوتهای دولت خود با دولت

نامساعد برای دوره کلینتون، بی افقی جمهوریخواهان در مواجهه با تحولات پس از جنگ سرد و برای دوره اوباما، بی افقی کل بورژوازی آمریکا در مواجهه با بحران اقتصادی بر متن شکست استراتژی میلیتاریستی دولتشان بود.

بحران اقتصادی صورت مساله جامعه، انتخابات، اوباما و ازجمله محتوای شعار "تغییر" او را تغییر داد، طوری که به تعبیر اکونومیست، اکنون "Yes we can اوباما به Yes you must! بدل شده است. تاکید بر این موضوع از این رو است که موجی از تبلیغات پرو-اوبامایی در

حاشیه ای شده اند. علاوه بر آن، در فضای بی افقی سیاسی چپ دنباله رو و غیر دخالتگر درون کومه له، و در غیبت یک چشم انداز روشن و سریع برای عروج یک جنبش قدرتمند سرنوشتی برای جمهوری اسلامی، نئوتوده ایسم زمینه رشد سریع یافته و در درون کومه له مثل موربانه به جان خاصیت ها و ظرفیت های انسانی آن سازمان افتاده اند. عنصر شرافتمند و چپ در کومه له امروز بدون سنگربندی در مقابل این فساد سیاسی تن به پیشرفت پروسه ای تلخ و خطرناک داده است.

ما شما را به دفاع از ابتدائی ترین پرنسب ها برای حفظ یک فضای سیاسی سالم یعنی چیزی که کومه له از روز اول اعلام موجودیت دارای آن بود، فرامیخوانیم. در جهت حفظ همان سنت و پرنسب، ما شما را به طرد روش پلیسی و عنصر انحطاط و فساد سیاسی نئوتوده ایستی از صفوف کومه له و دفاع از یک محیط سالم سیاسی در درون اپوزیسیون رژیم اسلامی فرامیخوانیم.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۹ بهمن ۱۳۸۷ -
(۲۹ ژانویه ۲۰۰۹)

اپوزیسیون مسئول می بینیم. هشدار ما به شما در قبال چنین آینده سیاهی است که در مقابل سازمان شما دهان باز کرده است.

ما در این فراخوان همه شما را به یک حرکت هماهنگ برای طرد سیاست و روش نئوتوده ایستی از صفوف کومه له فرا میخوانیم. ما شما را علیرغم هر نقدی که به ما و سیاست های ما دارید فرامیخوانیم تا به هر شیوه که خود مناسب میدانید علیه نئوتوده ایسم و سیاست ها و نقشه هایی که با جهتگیری پلیسی آن اتخاذ شده اند ایستادگی کرده و آنرا از سازمان تان طرد کنید. ما همه شما را با هر باور و آرمان سیاسی که خود را مخالف رژیم اسلامی و مدافع فضای سالم سیاسی، مخالف رشد فساد و جاسوسی در میان اپوزیسیون میدانید خطاب قرار دهیم که نسبت به حضور روشهای پلیسی در کومه له با توجیه جهاد ضد آمریکایی بی تفاوت نباشد.

کومه له قدیم بدون اینکه کسی را در جامعه تهدید به اقدام پلیسی کند، مستقیماً عوامل مزدور و ارتجاع را مجازات میکرد، خلع سلاح سپاه رزگاری، خلع سلاح و دستگیری فنودال ها و مالکین شرور و زورگو، تعقیب عوامل جنایتکار علی مریوانی، دستگیری

→ سرنوشت آن حساس بوده ایم. اولاً به این دلیل که کومه له سابقه یک دوره معتبر کارکرد رادیکالیسم و سوسیالیسم در کردستان را پشت سر دارد که کمونیسم و چپ نمی تواند نسبت به آن بی اعتنا باشد. دلیل دیگر نقشی است که بخشی از رهبری و کادرهای حزب حکمتیست مستقیماً در ساختن تمام آن تاریخ رادیکال و کمونیستی کومه له ایفا کرده اند. با توجه به این دلایل ما نمی توانیم شاهدان بیطرف دگرذیسی کومه له به هر پدیده سیاسی دیگری باشیم. این بار اما مسئله بسیار فراتر است. امروز فاکتور اصلی دخیل در ایجاد حساسیت سیاسی ما تلاش جریان آذین- مقدم برای فاسد کردن یک حزب سیاسی اپوزیسیون است. ما در این رابطه قبل از هر چیز به عنوان یک نیروی مسئول در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، پیوستن کومه له به جریان نئوتوده ای را به زیان کل اپوزیسیون و مردم ایران ارزیابی میکنیم و خود را در قبال آنها مسئول میدانیم. ما علیرغم هر اختلاف سیاسی با کومه له، پیوستن آنرا به جبهه ارتجاع و رسوخ عنصر پلیس و جاسوس در آن را به حال کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی سم میدانیم. ما خود را در قبال حفظ فضای سالم و غیر آلوده سیاسی در درون

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

این اولین نشانه موقعیت دشوار اوباما در پیشبرد مهمترین رسالت خود یعنی کنترل بحران و بهره برداری از امید مردم به تغییر و آمادگی آنها برای "فداکاری" و قربانی دادن است.

همزمانی آغاز دشوار کار اوباما در این عرصه با برپایی اعتصاب سراسری در فرانسه در دفاع از اشتغال و دستمزد که بطور قطع به طبقه کارگر آمریکا قوت قلب و الهام و اراده عمل میبخشد می تواند پیشرفت کار او را دشوارتر کند. همچنین همزمانی با کنفرانس داووس که در آن آمریکا حتی حضور ضعیفی هم ندارد، یک شاخص زنده افت موقعیت اقتصادی و سیاسی علاج ناپذیر آمریکاست. اوباما در سخنرانی مراسم سوگند خوردن وعده داد که نقش رهبری آمریکا در جهان را بازسازی خواهد کرد. دشواری متحقق کردن چنین وعده ای از امروز پیداست.

واقعیت اینست که نه فقط اوباما در آمریکا و گوردن براون در بریتانیا، بلکه همه سران و سیاستگذاران و "متفکران" و مدیران اقتصادی در دیگر کشورهای جهان، امروز در قبال بحران اقتصادی جاری، به اغتشاش و بی افقی استراتژیک و ایدئولوژیک بزرگی دچار شده اند. این بی افقی در اولین روز برگزاری کنفرانس جهانی داووس از سروکول شرکت کنندگان آن میباید. نظریه پردازان اقتصاد سیاسی بورژوازی، همراه با رهبران دولتها و موسسات مالی جهانی در داووس در ادامه کنفرانس گروه ۲۰ - G20 در واشنگتن به چیزی جز تکرار ملال آور کلی گویی ها و نصایح مربوط به "شفافیت" که گویای عمق فساد و گندیدگی نظامشان است نرسیده اند و نمیرسند. "گورو" های اقتصاد سیاسی معاصر در داووس وعده میدهند که تبادل نظرهایشان راه مشکل گشایی سران کشورهای گروه ۲۰ - G20 در اول آوریل در لندن را هموار خواهد کرد. اما جرات نمی کنند با اطمینان بگویند که این سیکل باطل از واشنگتن به داووس و از داووس به لندن باز

هم در سیکل باطل دیگری نخواهد چرخید. در چنین فضایی انتظار معجزه از اوباما برای کنترل بحران و ایجاد تغییر در زندگی بحراندیده توده های بیکار و بیخانمان شده، صرفا می تواند بلاهت شیفتگان سرازیا نشانخته اش را اثبات کند. این حفره بزرگ اقتصادی در موقعیت افت کرده آمریکا طبیعتا در مورد امکان پیشبرد دیگر سیاستهای اوباما هم تردیدهای جدی ایجاد کرده است.

بحران خاورمیانه

تعیین جرج میچل بعنوان نماینده اوباما و هیلاری کلینتون در امور خاورمیانه و اعزام فوری او به منطقه بیش از هر چیز نشانه وخامت بیشتر اوضاع در این منطقه در پی جنگ اسرائیل در غزه است. تاکید بر اینکه جرج میچل در این سفر بیشتر "شنونده" خواهد بود و نظرات طرفهای مربوطه را خواهد شنید و منتقل خواهد کرد، قبل از هر چیز نشانه فقدان یک سیاست، یک نقشه و یا حتی یک خط مشی سرو ته دار از طرف اوباما و دولتش در قبال این بحران منطقه ای دیرینه است. بحرانی که در یک دهه اخیر به طرز ویژه ای توسط آمریکا و اسرائیل بازتولید شده و هر بار پیچیده تر گشته است. پیشدستی اسرائیل در نمایش قدرت نظامی و قلدرمنشی خود قبل از دست بکار شدن اوباما، او را با مجموعه ای از مجاری بن بست و گرههای کور روبرو کرده است.

واقعیت اینست که شکست استراتژی میلیتاریستی آمریکا و گرفتاری ویژه اش در عراق، باعث شده که نقش رقابت اکتورهای منطقه ای و محلی در پیچیده تر کردن اوضاع خاورمیانه بیشتر شود. دو دهه بعد از فرو ریختن آرایش دوقطبی دنیا و چند سال پس از آشکار شدن ناتوانی آمریکا در دیکته کردن شرایط در خاورمیانه، به اضافه غیاب قدرت تاثیرگذاری فوری اروپا و روسیه، مسائل خاورمیانه به میزان زیادی به توازن قوای دولتها و جریانات خود این منطقه واگذار شده است. این خود وجهی از پروسه تقسیم مجدد دنیا بر متن

رقابتهای قدرتهای بزرگ و متوسط جهانی و منطقه ای است که در عین حال بر متن رقابت جهانی قدرتهای بزرگ و همچنین بر متن بحران اقتصادی فراگیری که همه این رقابتها را تشدید میکند جریان مییابد.

به این معنی انتظار اینکه اوباما و دولتش زمام حل بحران خاورمیانه را در دست بگیرند و "رهبری آمریکا" در این عرصه را بازسازی کنند انتظاری واهی است. شروع دیدار جرج میچل از مصر و دیدار اول او با حسنی مبارک تلویحا به این معنی است که اوباما و فرستاده اش دارند سیاست آتی آمریکا در خاورمیانه را در چارچوب بالانس منطقه ای موجود و دخالت فعالتر اروپا، سبک و سنگین میکنند. ارکان این سیاست همان است که در سالهای آخر دولت بوش، یا دقیقتر در آخرین سال آن بوده و میدان تغییر آن فقط میتواند در شیوه پیشبرد دیپلماتیک آن باشد و نه در چارچوب اصلی آن. این خط مشی عبارت است از تلاش برای ایجاد یک صف بندی از دولتهای عرب طرفدار آمریکا و غرب به اضافه ترکیه و اسرائیل، در برابر رژیم ایران و جریانات وابسته به آن. تلاش برای دور کردن سوریه از رژیم ایران و نزدیک کردنش به این محور هم بخشی از این سیاست بوده است که به نظر میرسد با سمپاتی بیشتری از طرف اوباما و دولتش تعقیب خواهد شد. از این منظر عمومی به نظر نمیرسد خط مشی دولت جدید در مورد سیاست منطقه ای آمریکا در خاورمیانه نسبت به آنچه از دولت بوش به ارث برده است، تغییر موثری پیدا کند.

با توجه به مفروضات و شرایطی که گفته شد، در حال حاضر یعنی ده روز پس از دست بکار شدن اوباما، و کمتر از دو هفته مانده به انتخابات در اسرائیل، نمی توان انتظار داشت چرخه تحول اوضاع در خاورمیانه از حالت کند و بلاتکلیف و انتظاری کنونی و از چارچوب رفت و آمدهای تدارکاتی دیپلماتیک، خارج شود. سیاست اوباما در قبال کشمکش با

رژیم اسلامی نیز خواه به دلیل اوضاع عمومی خاورمیانه و خواه به دلیل در پیش بودن انتخابات رئیس جمهوری در ایران، که آمریکا مایل است بر روند آن تاثیر بگذارد، با تاخیر روشن خواهد شد. آنچه دو طرف تا کنون به سوی هم پرتاب کرده اند، هنوز با خود سیاست در این عرصه فاصله دارد. در خصوص ویژگی جدید کشمکش آمریکا و ایران، قدر مسلم آن است که آمریکا برخلاف چند سال گذشته، در چشم انداز نزدیک امکان دخالت نظامی مستقیم در تحولات سیاسی ایران و از این طریق اخلاص در مبارزات کارگران و مردم مبارز ایران برای در هم پیچیدن بساط رژیم اسلامی را ندارد. این وجه مثبت تغییری است که حاصل شده است. اما به همین دلیل وزنه ابزارها و مکانیسمهای دیگر از قبیل تشدید فشار تحریمهای اقتصادی و دخالت در روندهای کشمکش درون رژیم در سیاست جدید آمریکا بیشتر خواهد شد.

با بو کشیدن تمایل اوباما و دولت جدیدش به دخالت در روندهای سیاسی درون رژیم ایران و کمک به ایجاد یک صف بندی از دولتهای منطقه متحد غرب در برابر آن، بخش وسیعی از اپوزیسیون ایران، اکثرا در طیف راست طرفدار آمریکا و غرب و یا طیف ملی مذهبی چرخیده بسوی غرب، موجی از تبلیغات پرو- اوبامائی شیفته وار و اشاعه توهم درباره نقش اوباما و آمریکای زیر رهبری او در آینده جهان و ایران براه انداخته اند. سخنرانی مداحانه فرخ نگهدار در روزهای اخیر تازه ترین نمونه است. نقد و افشای این موج جدید پرو- اوبامانگیزی، افشای مخاطرات این سموم و این تلاش زهرآگین در جهت سوق دادن مجدد مردم ایران به بیراهه مهلک انتظار رهائی از آمریکا و انتقال امید واهی از بوش به اوباما، وظیفه هر مبارز راه آزادی و برابری است. حزب حکمتیست با جدیتی بیشتر از همیشه پیشبرد این وظیفه را به عهده میگیرد.

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

اعجاز در حماقت یا سقوط در شرافت



مصطفی رشیدی

هدفی جز تثبیت قلدری های خونی در ذهن مردم در جهان را تعقیب نمی‌کرد. قرار بر این بود که مردم "اراجیف" مربوط به اراده بین المللی، اصول و قواعد روابط بین الملل را بکنار بگذارند. قرار بر این بود که مردم خو بگیرند که قلدرها هر جا که منافعشان ایجاب کند دست به جنگ، کثیف ترین جنگها خواهند برد. جنگهایی که بمباران بیمارستانها و مردم بیگناه هدفهای طبیعی آن است. قرار بود که مردم به این صحنه ها، و بدتر از آن، بهانه های بغایت سخیف آن خو بگیرند. اسرائیل دارد از برکات این فضا سود میبرد. غزه میدان آزمایش این چنین جنگی و با چنین بهانه هایی بود. مردم غزه با خون و هست و نیست خود بهای این جنگ را دادند، و انسانیت و شعور انسانی با یک زخم تازه.

مردم ایران، قربانیان چندگانه در جنگ

قابل پیش بینی بود که جمهوری اسلامی یک فاکتور مهم جنگ غزه باشد. رابطه با حماس، کشمکش مستقیم رژیم با اسرائیل از دلایل واضح آن بود. اما بسیار فراتر از آنچه که جمهوری اسلامی میخواست، فضای سیاسی ایران تحت تاثیر جنگ غزه قرار گرفت. تحرک و خون تازه ای در فضای سیاسی ایران جریان یافت و غزه به گره گاهی تبدیل شد که کشمکشهای سیاسی میان مردم و رژیم، سوالات و مواضع، سیاستها و جریانهای سیاسی اپوزسیون نیز جان بگیرند.

جمهوری اسلامی آشکارا در بسیج افکار عمومی در ایران به نفع سیاستهای خود در جنگ

بین المللی هم نباید از قلم بیافتد، فرمانده کل قوای ارتش راسا دستور پیگیری "تخطی های احتمالی" ارتش از کنوانسیونهای حقوق مردم بیدفاع در شرایط جنگی را هم صادر فرموده اند!

همین ژنرالها برای تلفات غیر نظامیان غزه سر تاسف تکان میدهند و در عین حال قاطعیت افتخار آمیز ارتش خود در مقابله با تروریستها و مردم حامی آنها را یادآور میگردند! پذیرش هر یک کلمه از این ادعاها، بمعنای اینست که بشریت باید عقب نشینی بسیار فضاحت آمیزی در شعور خود را برسمیت بشناسد.

آیا کسی هست که نفهد نقشه حمله ربطی به خمپاره اندازی های کذایی نداشته است؟ آیا کسی هست نفهد که بمبهای خوشه ای و فسفری و اورانیومی، بمباران ساختمان سازمان ملل و صلیب سرخ آگاهانه و نقشه مند صورت گرفته است؟ آیا کسی هست که نفهد اسرائیل و همین جنگ مشخص نیز، نه دشمن تروریسم، بلکه برعکس مادر و مولد تروریسم و حماس در سراسر منطقه است؟ هیتلر با مروری بر رویدادهای امروز از حسرت در قیر بخود خواهد پیچید، حسرت بهانه های بهتر برای جنگ و جنایتهاش، حسرت یک دوجین حماس، و مهمتر از آن حسرت ژورنالیسم نوکر از نوع مدرن آن!

اما حقیقت آنست که جنگ اخیر اسرائیل و "پیروزی" آن در برابر افکار عمومی اساسا برپایه های دروغ و فریب استوار نبود. حقایق رویدادهای جنگ هر روزه به همه جای دنیا مخابره میشد. این جنگ را بر زمینه های سیاسی از قبل داده شده در جوامع مختلف به خورد مردم دادند. در غرب بی تفاوتی سیاسی جاری، پارلمانتراریسمی که نفس دخالت مردم در تحولات سیاسی را عقیم ساخته است را باید بر شمرد. اما دنیای ما دنیایی است که جنگ خلیج، حمله به یوگسلاوی، حمله به عراق و حمله اسرائیل به لبنان را بخود دیده است. خود این جنگها

در یک فرمول ساده نهفته بود و آن اینکه اسرائیل توانست این تصویر را به کرسی بنشاند که جنگ دو طرفه، میان اسرائیل و حماس صورت گرفته است. همین و بس.

تبیین دلخواه دولت اسرائیل و دوستانش از این خاصیت جادویی برخوردار بود که تمام سوابق کشمکش، واقعیت بزرگ اشغال، تاریخ سی سال از کشتار، جنگ سی روزه لبنان همگی را کنار بزند. در یک چشم بهم زدن بهانه های دلچک وار خمپاره ها و تونلهای زیر زمینی، جنگ و جنایتی به این عظمت را موجه جلوه دهند. در این سه هفته صدها هزار نفر مردم بیگناه در ترس و وحشت و مرگ و ویرانی و استیصال در غلطیدند. در نگارش وقایع این سه هفته، نگارنده فرضی در مقابل این سوال الکن خواهد ماند که چگونه حب یک تعبیر دلبخواه در پنج کلمه، جهانیان را به تماشایابی تبدیل ساخت که تن دادند بغض خود را فرو ببلعند، منتظر بمانند تا ژنرالهای اسرائیلی به اهداف نظامی خود دست پیدا کنند. مستقل از اینکه چه کسی پیروز و یا بازنده این جنگ بحساب بیاید، اما، انسانیت و صلح، حقیقت، وجدان و فهم و جانبداری سیاسی به قربانگاه این جنگ رفت. طنز تلخ این رویداد بخصوص در این بود که در تارک این قربانگاه کس دیگری جز ارتش اسرائیل ننشسته بود!

جنگ "سرب گداخته" علیه غزه پایان یافت. مقامات ی مدعی اند این جنگ علیه حماس و علیه جمهوری اسلامی بود و با پیروزی به پایان رسیده است. همین مقامات اکنون از برکات پیروزی شان برای صلح آینده در منطقه سخن میرانند. فرماندهان ارتش منت بر سر مردم فلسطین میگذارند که آنها را از شر تروریستهای ایران و حماس محفوظ داشته اند. دولت مربوطه از مدیریت صحیح در بازسازی غزه دم میزند. و بالاخره وجدان

آیا در مخیله شما می‌گجند که زمانی اسرائیل، نه، در بیان دقیقتر، ارتش اسرائیل و آنهم در غرش توپها و هواپیماها و بمبهایش، پرچمدار صلح و پرچمدار نجات مردم فلسطین باشد؟ این زمان فرا رسیده است. گوش خود را بدست ناسیونالیستهای ایرانی پرو غرب بسپارید! اما اعجاز سردمداران این جریان در احزاب سیاسی اپوزسیون بسیار بیشتر از اینست. جنگ در غزه روی داد، اما مردم و فضای سیاسی ایران عقب گرد سختی را به گرده کشیدند. اینرا باید بحساب اپوزسیون ناسیونالیست پرو غرب، از راست تا چپ ترین جناحهای آن، از حزب مشروطه خواه تا حزب کمونیست کارگری نوشت. هیچ گاه این خانواده اینقدر مواضعشان، لحن و تبلیغات و نتیجه گیری هایشان بهم شبیه نبوده است. جنگ غزه بوته آزمایش گنه سیاستها و ظرفیتهای اپوزسیون ناسیونالیست پرو غرب ایرانی، در عرصه ای بسیار گسترده تر از کشمکش فلسطین گشت.

غزه: یک جنگ، یک بهانه و یک فاجعه جهانی

در مورد قدرت شگرف شکل دادن و هدایت افکار عمومی در دنیای معاصر زیاد گفته شده است. با تکیه به این ابزار میتوان سپاه را سفید جلوه داد و بخورد مردم داد. جنگ امریکا در عراق نمونه گویایی از این بود که چگونه کثیف ترین اهداف نظامی - سیاسی در قالب یک جنگ و پیشتر از آن در قالب ده سال از محاصره اقتصادی، به نام نامی دموکراسی و آزادی برای خود مشروعیت گرفت و به پیش برده شد. جنگ اسرائیل در غزه نمونه جدیدتر و کثیف تر از همین پدیده در تاریخ معاصر ثبت خواهد شد. در جنگ غزه، اسرائیل حمایت سکوت آمیز و حتی فعال را از دولتها و رسانه ها و افکار عمومی را در سطحی باور نکردنی برای خود فراهم آورد. اینرا باید به حساب یک معجزه گذاشت. همه این معجزه

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

→ غزه ناکام ماند. جز مجموعه ای از گله کرایه ای بسیج و جمعیت محدود شناخته شده کسی در تظاهرات و انواع نمایشات رژیم شرکت نجست. فضای اجباری و تحمیلی بر فضای سیاسی - خبری جامعه رسوا ماند. و نه تنها این، بلکه موج عکس آن به شکل تسمخر و دهن کجی به نمایشات رژیم گسترش وسیعی یافت. فضای سیاسی حاکم بر مردم ایران را بنگاه بی بی سی و شرکا، و درست در چهارچوب الگوی دلخواهان در سراسر دنیا، شکل دادند. شکست رژیم بجای خود، آیا پیروزی بی بی سی را باید بحساب یک پیشرفت گذاشت؟ در نزد مردم تسری مخالفت با رژیم به مخالفت با متحدان رژیم، و در اینمورد معین حماس، از قبل قابل پیش بینی بود. این از داده های بدیهی جامعه ایران است. آیا تمام تنفر بر حق مردم از رژیم میتواند توجیه کننده دست راستی ترین تحمیقهای سیاسی دنیای امروز باشد؟

در مورد جامعه ایران نیز، جنگ غزه را اساسا نه با تکیه بر دروغها، بلکه این جنگ را بر دوش جریانات سیاسی معین، بر دوش اپوزیسیون ناسیونالیست ایرانی به افکار عمومی فروختند. جنگ غزه، از حزب مشروطه خواه با مواضع صریحش تا حزب کمونیست کارگری با موضع وسط ایستادن "محکوم کردن هردو طرف جنگ تروریستی" زمین را زیر پای ناسیونالیسم ایرانی گرم کرد، و دور جدیدی از فعالیت و ابراز وجود این جریانات را موجب گشت.

اپوزیسیون ناسیونالیست ایرانی و بخصوص دستجات پرو غرب آن یکسره بعنوان عقیدار تبلیغات جنگی ارتش اسرائیل در فضای سیاسی ایران ظاهر گشتند. این جریانات رسوایی و فضاحت مهمی را بجا گذاشتند. با مخابره هر خبر جنایت اسرائیل یک دو جین از اعلامیه ها و ابراز نظر این حضرات منتشر میگشت که یاد آور میگشت که در طرف مقابل حماس تروریست، اسلامی، حماس مزدور جمهوری اسلامی قرار دارد. مردم غزه در تبلیغات

اینها یا هواداران فعال دستجات نظامی تروریستی حماس بودند، یا در بهترین حالت "اسیران مظلوم تروریستهای حماس". در سیستم تبلیغی این جماعت اگر نمیشد جنایتهای جنگی اسرائیل را ندیده گرفت، ولی تبلیغاتشان توجیه گر این بود که صلح و آرامش بجز با کنار زدن حماس ممکن نیست. در تبلیغات این جماعت نفس جنگ و حمله اسرائیل، نفس مشروعیت بهانه آن در حمله به حماس ایرادی وارد نبود. چپ ترین و با وجدان ترین این جریانات میتوانستند در مباحثه تلویزیونی کنار وزیر جنگ اسرائیل بنشینند و در مورد چگونگی تاکتیک موثر و با دوز کافی "اومانیستی" جنگ بر علیه دستجات تروریستی در داخل شهرک غزه به مجادله بپردازند. تخصص عمیق این جماعت در شناخت از کارکرد اسلام سیاسی میتوانست در کنفرانس وزارت امور خارجه اسرائیل بکار بیاید که چگونه صلح در خاورمیانه بدون نابودی حماس ممکن نیست... مواضع این جماعت در رابطه با جنگ غزه یکسره شنیع و شرم آور است.

حماس و تکلیف دولت فلسطین

اما تکلیف تروریستهای اسلامی حماس چه میشود؟ پز ضد اسلامی اپوزیسیون ناسیونالیست ایرانی در این کشمکش پایانی نداشت. مگر نه اینکه اینها "بیش از هر کس" از زخم خوردگان از حکومت اسلامی ایران هستند؟ مگر نه اینست که اینها "بیش از هر کس" در مبارزه علیه تروریسم اسلامی درگیر هستند؟ مگر نه اینست که اینها با تکیه به زبان فارسی سریعاً به اخبار دست اول از روابط دیپلماتیک و مالی سپاه پاسداران مندرج در سایتهای دولتی مطلع میگرددند؟ مردم فلسطین باید خوشحال باشند که اپوزیسیون ناسیونالیسم ایرانی به جمع خیر خواهان سرنوشت آنها اضافه شده است. برگ برنده این جریانات اکسیر نجات از چنگال اسلام سیاسی حماس و جمهوری اسلامی است! اینکه چگونه مواضع این مصلحین تازه در جنگ فاشیستی مانند جنگ غزه بیشتر بکار وزارت ارشاد دولت اسرائیل میاید، معمایی است که گشودن آن

زیاد هم دشوار نیست. اینکه جمهوری اسلامی از حماس حمایت میکند، اینکه حماس یک جریان تا مغز استخوان اسلامی و ارتجاعی است، اینکه این جریان بر تروریسم و انتحار ناب استوار است نیازی به اثبات ندارد. اینکه حماس و مساله فلسطین برگی در دست جمهوری اسلامی برای تصفیه حسابهای خود با امریکا است نیز نیازی به اثبات ندارد. این جزو تبلیغات روزمره هر دو طرف، جمهوری اسلامی و حماس، بوده و هست. روزانه دارند با هم عکس میگیرند و ارقام و شواهد را اعلام میدارند. دست اندازی این جریانات در سرنوشت مردم فلسطین جزو داده های بیست و سی ساله اخیر است. اتفاقاً برای نجات مردم فلسطین از دست اسرائیل و از جمله از دست جانوران اسلامی، بشریت فهیم و ارگانهای شرافتمند جهانی شعار "خروج بی قید و شرط اسرائیل، تشکیل فوری دولت فلسطین" را مورد تاکید قرار دادند. ده سال پیشتر، که حماس بیشتر از اکنون بمب میگذاشت و قوی تر بود، راه چاره در خروج فوری و بی قید و شرط اسرائیل جستجو میگشت. آن زمان تحت همین شعار و با همین خواست، حتی در مقابل فاشیت ترین رهبران اسرائیلی از جمله شارون بزرگترین جریانات ضد جنگ در خود اسرائیل شکوفا میگشت. ناسیونالیست ایرانی "ضد اسلامی" امروز ما نباید در مقابل فعال ضد جنگ ده سال پیش اسرائیلی - درست در مجادله بر سر نجات از شر تروریسم اسلامی - از خجالت آب بشود؟

اشغال فلسطین و سرکوبگری اسرائیل سر منشا رشد فاسدترین جریانات اسلامی در سراسر منطقه و جهان است. آیا برای فهم این حکم ساده باید ناسیونالیسم ایرانی را به کلاس اکابر در زمینه سیاسی و جامعه شناسی دعوت نمود؟ آیا این جریانات نمیفهمند که الفتح از حزب الله لبنان اسلامی تر و مرتجع تر است؟ آیا این جریانات نمیفهمند که سرکوب اسرائیل، طفره روی از برسمیت شناخته شدن حقوق ساده مردم فلسطین، جنگها و بهانه های تازه بیشترین کمک به حماس بوده و

خواهد بود؟ برای یک فرد با عقل و حافظه متوسط که در پانزده سال اخیر در این دنیا روزنامه خوانده باشد علی القاعده نباید تشخیص میان هدف جنگ و بهانه های جنگی دشوار باشد. تهییج اعلامیه های این جماعت سرشار از تحمیق و حماقت است. بیست سال پیش جنگ امریکا علیه صدام محکوم ساختیم، دفاع از کویت در مقابل صدام جنایتکار را یک بهانه جنگی نامیدیم. ده سال بعدتر جنگ علیه یوگسلاوی را محکوم ساختیم و گفتیم نجات سارایوو یک بهانه است. جنگ به عراق علیه صدام، جنگ لبنان نیازی به افشاگری هم نداشت. ژورنالیسم بین المللی بالتفاق (در تحقیقات پس از فاجعه!) در صحت این ارزیابی ها شریک شده اند. آیا ابراز وجود اندیشمندانه و رهایی طلبانه اپوزیسیون پرو غرب زیادی تسمخر آمیز نیست؟

بطور قطع مشکل اپوزیسیون ناسیونالیست ایرانی از سر کج فهمی آنها، از سر خود فریبی و بطور اتفاقی و فی البداهه هم نیست. مساله اصلی این اپوزیسیون حتی خود مساله فلسطین و مردم فلسطین نیست. این بیان گویای دنیای سیاسی است که برای کل منطقه، و از جمله برای خود مردم در ایران در دستور خود دارند. در تمام مدت خطر جنگ امریکا و جمهوری اسلامی خیل بزرگی از "صاحب نظران سیاسی" در گوشه و کنار دنیا، از درپچه تقابل تروریسم اسلامی و امریکا به اظهار نظر پرداختند. بخش بزرگی از اینها را انسانهای خوش نیت و چه بسا چپ تشکیل میدادند که با عینک خیر خواهی برای مردم جهان و حتی ایران، برای از شر تروریسم جمهوری اسلامی قلم زدند و به موضع گیری پرداختند. خواندن مواضع این سربازان نستوه ضد اسلامی، خواندن خونسردی این جماعت در مقابل جنگی که میتوانست در بگیرد، خواندن دنیای کودکانه محکوم کردنها و محکوم نکردنهای این جماعت باصطلاح صاحب نظر مو بر تن خواننده راست میکند. راستی کسی هست که مواضع ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی را از زبان

→ شیرین فارسی برای مردم جنگ زده غزه ترجمه کند؟

بیان جد و جهد اپوزسیون ناسیونالیست ایرانی

افکار عمومی مردم و فضای سیاسی در ایران بازنده جنگ غزه شدند. این جنگ و بهانه های آن در نزد افکار عمومی با سکوت همراه شد، تأیید گرفت و مورد اعتراض واقع نشد. بحث بر سر چند و چون ابراز وجود این اعتراضات - در صورت وجود - مستقل از نمایشات رژیم نیست. مساله اینستکه شکست رژیم در بسیج مردم در نمایشات خود، سکوت و بی اعتنائی مردم را نباید یکسره به حساب یک موفقیت بر علیه رژیم نوشت و بر یک پدیده بسیار مهم چشم بست.

دوره فعالی از ابراز وجود ناسیونالیسم ایرانی صرف این گشت که مردم ایران یک جنگ تماماً قلدرانه و جنایتکارانه را "هضم" کنند. این مردم از کنار اوج توحش و قلدری، در مقابل اوج فاشیسم و نژاد پرستی بگذرند. در مقابل صفحه تلویزیون و در مقابل صحنه های فاجعه سری تکان بدهند و "خطای قربانیان" را مورد بررسی قرار بدهند. ناسیونالیسم ایرانی تسمه نقاله شیوع دنیایی از سموم ناسیونالیستی ایرانی ضد عربی و باصطلاح ضد "اسلامی" گشتند. این عالیجنابان ناسیونالیست ایرانی مشوق این شدند که مردم در مقابل دریای خون، خونسردی خود را حفظ کنند، در محکوم ساختن کسی عجله بخرج ندهند، و بجای آن به بررسی "پیچیدگی" سیاسی مساله

فلسطین در دستگاه دولتی اسرائیل گردند!

تشابه استدلالات و مواضع در مواضع این جریانات اتفاقی نیست. این تشابه را قبلاً در مورد جنگ امریکا علیه عراق، در جنگ احتمالی امریکا و جمهوری اسلامی دیده بودیم. جنگ غزه فرصتی بود که کارکرد این مواضع در مقابل صحنه های واقعی جنگ را با چشم خود ببینیم. باید اذعان کرد که نتیجه این آزمایش حیرت آور بود. باید این رویدادها را جلوی چشم گرفت و نشان داد ناسیونالیسم ایرانی آبستن کدام ظرفیتهای است.

طنز تلخ در اینستکه ناسیونالیسم ایرانی دست را به جمهوری اسلامی باخته است. این جریان در زمین سیاسی سترون است. غزه و فلسطین پیشکش، کاش همه جد و جهد ایندوره اینها به اندازه یک سر سوزن در مقابل جمهوری اسلامی دستاوردی مثبتی را به همراه میداشت. در طول سه هفته جنگ غزه این پادوهای بیمقدار، داوطلبانه زحمت رژیم را کمتر کرده و در رابطه با نقش جمهوری اسلامی در منطقه تبلیغ کردند. در عوض اینها از فرط دشمنی با رژیم شیپور انساندوستی را از سر گشادش دمیدند و تمام میدان همدردی با مردم غزه را به رژیم سپردند. در تمام طول جنگ دولت اسرائیل "دلایل" محاصره اقتصادی عراق و قطع شیر خشک کودکان عراقی را از همپالکی های پنتاگون کپی کرده و جار میزند. ارتش اسرائیل جنایتکارانه به بهانه "سوء استفاده حماس"، نان و آب ساکنین غزه را بگروگان گرفتند. دنیا به خشم آمد، آنوقت

لکنت زبان اپوزسیون پرو غرب را نگاه کنید! ببینید که چگونه جمهوری اسلامی به میداندار کمک رسانی فوری و بدون قید و شرط انسانی به مردم فلسطین تبدیل شده است!

و باز هم مردم غزه

دولت اسرائیل باید فوراً از خاک فلسطین خارج شود و بدون قید و شرط تشکیل یک دولت فلسطینی را برسمیت بشناسد. ترکیب این دولت، حتی اگر حماس بتواند در آن قدرت را کسب کند، تغییری در این حکم نمیتواند بدهد. تعیین تکلیف مساله کشمکش میان جریانات اسلامی و مردم فلسطین به طریق اولی هیچ ربطی به دولت و ارتش اسرائیل ندارد. در دنیای امروز، و از ده سال پیشتر "برسمیت شناختن حق مردم فلسطین و دولت فلسطینی" هیچ خط فاصل سیاسی را روشن نمیکند. هواداری از این خواست دیگر فضیلت نیست. اینرا حتی کابینه های دولت اسرائیل یکی پس از دیگری جزو وظایف خود اعلام میدارند.

روسای جمهوری امریکا با همین شعار به کاخ سفید میروند. بحث بر سر چگونگی تشکیل این دولت است. بحث بر سر بهانه هایی است که اسرائیل و شرکا تحت آن از تشکیل دولت فلسطین سر باز میزنند، شهرکهای مهاجر نشین تازه تر میسازند، بمباران میکنند، محاصره اقتصادی را تحمیل میسازند و یک سر سوزن از فاشیسم و سرکوبشان کمتر نشده است. بهانه های دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین حتی در "خفت آمیزترین" توافقات حتی در مقابل

"سر" بزرگترین "جریانات فلسطینی همیشه جنایت بیشتر بوده است. تا این اشغالگری سرپا جنایتکارانه هست رشته بهره برداران از نوع جمهوری اسلامی و حماس هرگز قطع نخواهد شد. تا این اشغالگری هست آن مردم هرگز شانس برای رهایی از جریانات ارتجاعی نخواهند داشت. این احکام را هیچ عقل سلیم، هیچ ذره از شرافت انسانی نمیتواند نادیده بگیرد.

جنگ اخیر اسرائیل علیه غزه، در فرصت سه هفته بیشمار صحنه هایی از توحش و جنایت را به سراسر دنیا منتقل ساخت. این صحنه ها در شبکه چشم میلیونها میلیون انسان نقش بست. میلیونها انسان در اشک و همدردی سر بدیوار کوبیدند. انسانیت بزحمت خواهد توانست از این فاجعه کمر راست کند. اما این هنوز آخر پایان کابوس نیست. این صحنه ها تا ده سال بعدتر مورد بهره برداری انواع جریانات ارتجاعی قرار خواهند گرفت.

از هر جریان سیاسی فرسنگها دورتر از صحنه های جنگ انتظار میرفت که حداقل با تشخیص و تأکید بر حقیقت مایه تسلی قربانیان آن باشد، راه چاره نشان دهد و راه را بر بهره برداری از پیامدهای منفی این جنگ بکاهد. چنین انتظاری از ناسیونالیستهای پرو غرب ایران بیجاست. بر آنها خرده نباید گرفت، تعلق سیاسی شان بیشتر از این قد نمیدهد.

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

کابوس ایدز، ویروس مهلک اچ آی وی دولت در قبال مبتلایان به ایدز مسئول است



سعید آرمان

بیمار در سال جان خود را از دست داده‌اند. در گزارشاتی که در زمینه تلاش برای ممانعت از استفاده از سرنگ داده شده بود حاکی از گذاشتن ۵ دستگاه خودکار فروش سرنگ و کاندوم در شهر ۱۳ میلیون نفری تهران بود و مسئله اینست این پنج دستگاه را هم برداشته‌اند، در حالیکه در هر دیسکوتک اروپای غربی حد اقل چند ماشین خودکار فروش کاندوم وجود دارد و وسیعا و بصورت رایگان در کلینیکها و بیمارستانها در اختیار مراجعین قرار میگیرد و بطور روزانه آمادگی پذیرش مراجعین برای آزمایش را دارند.

همه چیز گرانتتر از جان انسان است!

رژیم اسلامی این بیماری را پر هزینه میداند و مبلغ بسیار ناچیزی را به عنوان سوبسید به مبتلایان به ایدز اختصاص میدهد و بخش اصلی هزینه را باید خود بیماران متحمل شوند که عمدتا از بخش تهی دست جامعه میباشند که علیرغم عدم مصرف داروهای گران قیمت فاقد تغذیه مناسب هم میباشند که در علاج ناپذیری بیمار تأثیرات به‌سزایی دارد.

به گفته رییس مرکز تحقیقات ایدز کشور، تنها تأمین داروی هر بیمار مبتلا به ایدزی که تحت مراقبت های ویژه قرار دارد، ماهانه ۵۰۰ هزار تومان برای دولت هزینه در بر دارد.

بارداری ویروس اچ آی وی به کودک منتقل شده است.

اظهارات دکتر مهدی چرخنده، "عضو کار گروه ایدز مرکز بهداشت خراسان رضوی" که میگوید: **قباحث طرح موارد آموزشی پیشگیری از بیماری ایدز در پاره مسائل جنسی باید برداشته شود.** او همچنین بیان میکند که "در بین کشورهای عضو سازمان بهداشت جهانی، **"فکر میکنم تنها کشوری هستیم که نمیتوانیم مسائل آموزش ایدز را بطور واضح و روشن بیان کنیم."**

به این شیوه آقای مهدی چرخنده، کنه دلایل فاجعه انسانی در شرف وقوع در جامعه ایران را بیان کرده است، که در وب سایت همشهری آنلاین درج شده است. به گفته متخصصین بیماری ایدز و ویروس اچ آی وی قابل علاج و ریشه کن کردن نیست، اما با تجویز دارو قابل مهار میباشد و بیمار مبتلا به این ویروس میتواند بیست سال بعد از آن هم به حیات خود ادامه دهد.

در ایران درصد بالایی از مبتلایان به ایدز و حاملین ویروس اچ آی وی بدلیل ترس از تحقیر و منزوی شدن و طرد شدن حتی از جانب افراد خانواده و سرزنش کردنشان حاضر به علنی کردن مریضی خود نیستند.

عباس صداقت رئیس اداره ایدز وزارت بهداشت گفته است که در چند سال اخیر تعداد موارد مبتلا به بیماری ایدز از طریق رابطه جنسی افزایش یافته است، افزایش ۵۰ درصدی از سه سال قبل داشته است.

شواهد بر خلاف گفته های باقری لنکرانی حاکی از این است که رشد اپیدمی اچ آی وی به سرعت رو به افزایش است. تاکنون عامل عمده استفاده از مواد مخدر تزریقی بوده است.

در ایران بین ۴۰ تا ۱۶۰ هزار نفر به ویروس اچ آی وی و بیماری ایدز مبتلا میباشند در همین حال بین ۹۲۰ تا ۲۷۰۰

برنامه ریزی برای مقابله با موج سوم ویروس ایدز هستند

عباس صداقت، رئیس اداره ایدز وزارت بهداشت بر این واقف است که باید این جمعیت جوان را که با "خطر غالب شدن الگوی جنسی" رو به افزایش است و با آموزش همگانی جلو این فاجعه را گرفت. جالب اینجاست که این عالیجناب به شیوه ها و میکانیسمها و ابزارهای آگاهگری اشاره نمیکند و علیرغم واقف بودنشان به بروز فاجعه ای در آینده در مقام تصمیم گیرنده و رئیس اداره ایدز وزارت بهداشت نمیگوید که دولت متبوعش چه اولویتهایی را برای خود تعیین و برنامه ریزی کرده است.

عباس صداقت و کامران باقری لنکرانی وزیر بهداشت بر این امر واقف هستند که رژیم اسلامی با تبدیل کردن سکس به تابو و در دسترس قرار ندادن سرنگ و کاندوم رایگان و عدم آموزش جامعه، این فاجعه انسانی دارد از کابوس به واقعیتی دردناک تبدیل میشود. دکتر حمید رضا ستایش مدیر برنامه مشترک سازمان ملل متحد: اعلام کرده است که آمار غیر رسمی حدود ۶۰ تا ۷۰ هزار میباشد. او در ادامه میگوید سال گذشته ۳۰ هزار نفر بوده و جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله گروهی هستند که بیشتر در معرض خطر میباشند.

گزارشات متخصصین حاکی از آن است که اکنون بیماری ایدز نه فقط از طریق استفاده از سرنگ و سوزن معتادین و میدالده خون، بلکه از طریق سکس در زندانها و یا تجاوز به زندانیان و یا تزریق به آنان، و از طریق تن فروشان و زنان صیغه ای و یا در میان دختران جوان در سنین ۱۵ تا ۲۴ سالگی بدلیل ترس از پارگی پرده بکارت، خطر گسترش ویروس کشنده اچ آی وی و مبتلا شدن به ایدز از این طریق، به مراتب بیشتر میباشد.

گروه دیگر را کودکانی تشکیل میدهند که از طریق مادر در حین

مذتهاست جهان با خطری جدی بنام ایدز روبرو می باشد. آمار ابعاد دهشتناکی را از مبتلایان به ایدز و حاملین ویروس اچ آی وی نشان میدهد. بر طبق آمار ۴۰ میلیون نفر در اقصی نقاط جهان به ایدز و ویروس اچ آی وی مبتلا شده اند و از آن بعنوان چهارمین مریضی کشنده دنیای نام میبرند و مبتلایان مرتباً رو به ازدیاد میباشد.

هر ساله در اول دسامبر بعنوان روز جهانی مبارزه با ایدز کنفرانسها و اجتماعات بین المللی برگزار میشود و کنسرتهای متعدد برای همدردی و بمنظور جلب توجه افکار عمومی و ازدیاد روحیه انساندوستانه و جمع آوری کمک مالی و راهکارهایی برای جلوگیری از رشد روز افزون آن سازمان داده میشود.

در پاره ای از کشورهای آفریقایی بدلیل تأثیرات مذهبی و فرمان ارتجاعی و متحجرانه پاب جان پل دوم در عدم بکار گیری کاندوم آفریقا را تا حد یک فاجعه انسانی کشانده است و مهار کردن گسترش ویروس اچ آی وی را به یک معضل تبدیل کرده است.

ایران از جمله کشورهایی است که ده ها هزار نفر مبتلا به ویروس اچ آی وی در آن بسر میبرند. بدلائل متعدد از فشارهای اخلاقی گرفته تا وحشت از ایزوله شدن آمار واقعی در هاله ای از ابهام است. آمار رسمی از میزانی حدود ۲۰ هزار نفر و آمارهای رسمی ارقامی مابین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفر گزارش میدهند.

کامران باقری لنکرانی وزیر بهداشت روز نهم آذر سال جاری گفته است "کشورش نگران موج سوم شیوع بیماری ایدز است که با توجه به جوان بودن جمعیت کشور و تمایل برخی جوانان به رفتارهای پر خطر جنسی سبب شده است انتقال جنسی این ویروس به جامعه آسیب برساند. او اضافه کرده است که در حال

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

در مورد برگزاری کنگره سوم حزب حکمتیست

به همه اعضا و کادرهای حزب حکمتیست رفقای عزیز!

دفتر سیاسی تصمیم گرفت جهت دنبال کردن مباحثات و ایجاد آمادگی هرچه بیشتر نمایندگان و تشکیلاتهای مختلف و همه اعضا و فعالین حزب حکمتیست نشریه کنگره را به روال کنگره های قبل منتشر کند.

کنگره به عنوان عالیتزین مرجع حزبی، ضمن دریافت گزارش کمیته مرکزی، مهمترین مسائل پیشرویی حزب را در دستور خود قرار میدهد و تصمیم میگیرد و سرانجام کمیته مرکزی را انتخاب میکند.

در این تردید نیست که هیچ کنگره ای نمیتواند به مکانی

برای تبادل نظر و گفتگوی طولانی بر سر مهمترین مسائل پیشرویی یک حزب سیاسی تبدیل شود.

شرط پیشبرد موفقیت آمیز کنگره، تلاش مشترک همگی ما قبل از کنگره است. لذا کلیه نمایندگان و فعالین حزب حکمتیست هر کجا هستند، باید بدانند کنگره از هم اکنون عملاً شروع شده است. نمایندگان کنگره باید از هم اکنون تلاش کنند مهمترین مسائلی که از نظرشان کنگره باید به آنها بپردازد، سیاستهای که باید تصویب کند و همچنین هر تغییری که لازم بدانند کنگره در سیاست و جهت تاکتونی حزب بدهد، را از قبل به اطلاع نمایندگان کنگره رسانده باشند.

تنوع موضوعات کنگره و محدودیت زمانی امکان بحث و

جدل طولانی را به ما نمیدهد. لذا باید مباحثات خود را کارشده به کنگره ببریم.

تدارک سیاسی کنگره از همین حالا شروع شده است. رفقا هر بحث، قرار و قطعنامه ای که فکر میکنند باید در دستور کنگره قرار گیرد را به آدرس نشریه کنگره ارسال دارند. روشن است که تصمیم در مورد در دستور قرار گرفتن هر مطلب و بحثی به کنگره است.

ما تلاش میکنیم مباحث، قرار و قطعنامه رفقا را در نشریه کنگره چاپ کنیم و به اطلاع عموم برسانیم. لازم به ذکر است که ما از چاپ مباحثی که جنبه امنیتی داشته باشند، یا مطالبی که مناسب چاپ علنی نباشد، در نشریه کنگره

خودداری میکنیم. طبیعتاً این مطالب برای نمایندگان ارسال خواهد شد.

ادرس مایل کنگره این است:

Congere_2009@yahoo.com

با احترام فراوان
ازطرف دفتر سیاسی حزب حکمتیست

خالد حاج محمدی
۲۷ ژانویه ۲۰۰۹

از نشریه شماره ۱۳ ویژه
برگزاری کنگره سوم حزب

مبتلایان به بیماری ایدز تاکنون از راه تزریق و استفاده از سرنگ و سوزن آلوده بوده است، لذا دولت موظف است بصورت رایگان سرنگ و سوزن تزریق را در اختیار کلیه متقاضیان توسط داروخانه ها و درمانگاه ها به منظور مصون داشتن معتادین از بیماریهای نظیر ایدز، هپاتیت و غیره و کمک به کنترل ابعاد شیوع این بیماریها، قرار دهد.

ممنوعیت هر نوع تبعید و ایجاد ممانعت از تحصیل و اخراج از کار بدلیل داشتن ایدز باید به سر لوحه مطالبات و تعقل جامعه تبدیل شود.

این مطالبات را باید در مقابل رژیم اسلامی قرار داد و با اعتراض سازمانیافته رژیم را ناچار به پذیرش و تخصیص این امکانات کرد.

آموزش جنسی، آموزش و روشهای کم خطر جلوگیری از حاملگی و آموزش روش های تضمین ایمنی روابط جنسی قرار داشته باشند. آموزش جنسی باید جزو دروس اجباری دبیرستانها قرار بگیرد. دولت موظف است با تبلیغات، ایجاد کلینیک های و هیات های آموزشی سیار، کمپین ها و برنامه های رادیویی و تلویزیونی ویژه، و هر روش موثر دیگر، آگاهی علمی مردم به جنبه های مختلف رابطه جنسی و حقوق قانونی فرد در روابط جنسی به سرعت و به وسیع ترین شکل گسترش دهد.

وسایل جلوگیری از حاملگی و بیماریهای مقاربتی باید به رایگان و به سهولت در دسترس همه افراد بزرگسال قرار داشته باشد. از آنجا که بخشی وسیعی از

تلقی نکند، توقع از جمهوری اسلامی بعنوان مظهر توحش و بربریت و تحجر امریست کاملاً بی جا. مبتلایان به ایدز و حاملین ویروس اچ آی وی را باید جامعه با آغوش باز بپذیرد و با دیده احترام نه ترحم، به آنان بنگرد و با یک فشار وسیع اجتماعی دولت را موظف به برسمیت شناختن حقوق آنان و تضمین معالجات و تامین داروی کامل تمامی مبتلایان به ایدز بکنند.

ایجاد سازمانهای غیر دولتی بمنظور آگاهگری و کمک به مبتلایان ایدز. در میان این سازمانها میتوان سازمان "همیاران مثبت" در مشهد را نام برد که در سال ۲۰۰۸ برنده جایزه "روبان قرمز" سازمان ملل شدند.

همه مردم و بویژه جوانان و نوجوانان باید زیر پوشش

→ دکتر مینو محرز می گوید درمان هر بیمار مبتلا به ویروس HIV چه بیمار عادی باشد و چه بیمار تحت مراقبت های ویژه، دست کم ماهانه ۳۰۰ هزار تومان هزینه برای دولت دارد و با احتساب جمعیت بالای ۱۸ هزار نفری مبتلایان به ایدز در ایران، می توان تخمین زد که هزینه درمان آن ها برای دولت جمهوری اسلامی ماهانه بالغ بر پنج میلیارد و ۵۵۰ میلیون تومان است. برای احتساب هزینه بمب و موشک و تامین هزینه زندانبان و کشتارگاه مردم لزومی به محاسبات نیست.

چه باید کرد؟

اگر جامعه با حساسیت تمام به این مسئله برخورد نکند و حق حیات و دفاع از حرمت انسانی مبتلایان به ایدز را امر خود

سرنگون باد رژیم اسلامی جهل و سرمایه

اعلامیه کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به طبقه کارگر در فرانسه

رفقای رزمنده!

تصمیم بزرگ شما به برگزاری اعتصاب متحدانه ۲۹ ژانویه، جلوه روشنی از اراده طبقه کارگر به نشان دادن نیروی اتحاد طبقاتی خود، به سنگربندی در مقابل تعرض بورژوازی، به دفاع قاطع از دستاوردهای خود و به تلاش برای تثبیت استانداردهای یک زندگی شایسته انسان قرن ۲۱ است.

در این مقطع حساس که بورژوازی بار بحران اقتصادی اش را روزمره بر دوش کارگران و محرومان جامعه میاندازد، این قدرتمانی شما، این سنگربندی نیرومند طبقاتی شما، به طبقه کارگر در همه جای دنیا قوت قلب میبخشد. همه جا چشمها به مصاف هیجان انگیز شما با بورژوازی دوخته شده است.

بی تردید، همه بخشهای طبقه جهانی ما، پیروزی شما در عقب راندن و به شکست کشاندن استراتژی تاجریستی سارکوزی را پیروزی خود میدانند. بنابراین هیچ چیز طبیعی تر از این نیست که کارگران جهان با روح اتحاد طبقاتی، با شور و هیجان و با تمام توان از اعتصاب سراسری خواهران و برادرانشان در فرانسه حمایت کنند.

رفقای عزیز!

ابعاد عظیم ائتلاف ثروت جامعه و تخریب زندگی انسانها توسط بانکها، شرکتها و دولتها در کوران همین بحران، به تنهایی برای اثبات نیاز فوری بشریت

به اسقاط نظام سرمایه داری و بنای یک دنیای بهتر بجای آن کافی است.

این کار طبقه کارگر است؛ طبقه ای که با اتکاء به نیروی اجتماعی عظیم و موقعیت اقتصادی قدرتمند و جهانی خود، با رهبری حزب طبقاتی خود، با خط مشی و استراتژی مستقل خود و با اتحاد جهانی خود در پیشاپیش بشریت تشنه آزادی و برابری به حرکت در آید.

تنها پاسخ کارساز طبقه کارگر به بحران سرمایه داری، تلاش برای اسقاط کل این نظام، با استثمار آن، بحران آن و همه گندیدگیها و مفاسد و مصائب آن است.

طبقه کارگر در جریان مقابله با تعرض بورژوازی، باید پابای دفاع از دستاوردها و منافع فوری خود، نیروی طبقاتی اش را برای تعرض بسیج کند، دست به تعرض بزند، بساط اقتدار سیاسی و اقتصادی بورژوازی را در هم پیچد و با رهایی خود از نظام بردگی مزدی، کل بشریت را از یوغ اسارت سرمایه رهایی بخشد. طبقه کارگر در فرانسه، بویژه با تحركات مداوم و میلیتانت خود در دو دهه اخیر، به روشنی اثبات کرده است که یک گردان نیرومند، پرشورو پرتجربه طبقه کارگر جهانی است و سهم مهمی در تحقق این رسالت رهانبخش به عهده دارد. طبقه کارگر در ایران نیز در شرایط بسیار سخت فلاکت گسترده و بحران اقتصادی، در برابر تعرضات حاکمیت اسلامی سرمایه و کل بورژوازی حاکم، سرسختانه

برای دفاع از معیشت خود و برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی به عنوان گام ضروری برپا کردن حکومت کارگری خود و برچیدن سلطه سرمایه مبارزه میکند.

رفقای کارگر!

بورژوازی، با هدف راه اندازی مجدد سودآوری و انباشت سرمایه، تعرض وسیعی به معیشت طبقه ما و همه انسانهای فاقد سرمایه در سراسر جهان سازمان داده است.

جبهه های تعرض بورژوازی به اردوی جهانی کار: بیکارسازی انبوه، تشدید استثمار، افزایش ساعت کار، زدن مستقیم دستمزدها، گرانی و تورم و کاهش ارزش واقعی دستمزد، گسترش فلاکت، تشدید سرکوب و خفقان، نقض حقوق مدنی و تنگ کردن فضا بر فعالیت تشکلهای کارگران است. در برابر این تعرض گسترده و عریان، سنگربندی و تحرک اعتراضی در صفوف طبقه کارگر هم اکنون آغاز شده است که اعتصاب شما در فرانسه یک نمونه نیرومند آن است.

بحران جاری به این ترتیب، شیپور آغاز نبردهای طبقاتی سهمگینی را میان دو طبقه اصلی جامعه و در میدانی به وسعت کره زمین بصدا در آورده که سرانجام آنها یا فشار سنگینتر یوغ بردگی بر گرده بشریت معاصر و یا سرآغاز پیروزی بشریت بر بردگی معاصر است.

اعتصاب و اتحاد نیرومند شما در ۲۹ ژانویه میتواند سرآغاز یک تحرک طبقاتی وسیع و توفنده باشد که نه فقط از دستاوردهای تاکتونی حفاظت کند، نه فقط تعرضات بورژوازی را عقب براند، نه فقط استراتژی تاجریستی سارکوزی را به شکست کامل بکشاند، بلکه شکست آن را به تخته پرش تعرض متحدانه طبقه کارگر فرانسه برای دست بردن به قدرت و پائین کشیدن سلطه سیاسی و اقتصادی سرمایه بدل سازد.

فرانسه انقلابات پرشور پرولتری، فرانسه کمونارهای قهرمان پاریس، فرانسه جنبش مه ۱۹۶۸، فرانسه اعتراضات میلیتانت کارگری دو دهه اخیر، یک باریکاد مستحکم طبقه کارگر جهانی است و باید در این ظرفیت، در صف اول نبردهای طبقاتی این دوره قرار بگیرد.

کمونیست های متشکل در تشکیلاتهای خارج کشور حزب کمونیست کارگری - حکمتیست دستتان را به گرمی میفشارند و خود را در این نبرد سرنوشت ساز همزم شما میدانند.

کمیته خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران -
حکمتیست

۲۶ ژانویه ۲۰۰۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری